## جلسه 112-970

**دو‌شنبه - 07/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## تتمه بحث از احداث حدث بعد از سجده اخیره قبل از تشهد

بحث راجع به احداث حدث بعد از سجده اخیره قبل از تشهد به اینجا رسید که عرض کردیم دو روایت هست که مفادش این است که احداث حدث قبل از تشهد رکعت اخیره مبطل نماز نیست. ما عرض کردیم اصحاب اعراض کردند از مفاد این دو روایت. در مقابل این دو روایت روایت حسن بن جهم است که آقای خوئی سندش را تصحیح می‌‌کرد، ‌سندش این است: محمد بن احمد بن یحیی عن عباد بن سلیمان، آقای خوئی می‌‌فرمود عباد بن سلیمان و لو توثیق خاص ندارد اما از رجال کامل الزیارات است و ثقه است بعد عدول کرد فرمود فقط مشایخ بلاواسطه صاحب کامل الزیارات ثقه هستند و عباد بن سلیمان از مشایخ بلاواسطه صاحب کامل الزیارات نیست، عن سعد بن سعد که همان سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک اشعری قمی است که نجاشی می‌‌گوید ثقة، عن محمد بن القاسم بن فضیل که قطعا ثقه است، عن الحسن بن جهم که او هم توثیق دارد، پس مشکل فقط عباد بن سلیمان است، ‌سألته یعنی ابالحسن علیه السلام عن رجل صلی الظهر او العصر فاحدث حین جلس فی الرابعة فقال ان کان قال اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله فلا یعد و ان کان لم یتشهد قبل ان یحدث فلیعد.

این روایت که در تهذیب جلد 1 صفحه 205 نقل می‌‌کند اگر سندش خوب باشد معارضه می‌‌کند با آن صحیحه زراره که می‌‌گفت قبل از تشهد هم اگر احداث حدث بکند نمازش اعاده ندارد.

مرحوم محقق همدانی فرمودند چرا تعارض؟ جمع عرفی دارد، فلیعد یعنی یستحب الاعادة، به قرینه صراحت صحیحه زراره که فرمود نمازش صحیح است، ‌وضو بگیرد تشهد بخواند و سلام بدهد.

انصاف این است: لفظ فلیعد حملش بر استحباب عرفی نیست، نه این‌که ممکن نیست، هیچ‌وقت اگر یک جا آقای خوئی گفت یعید و لایعید جمع عرفی ندارد و امر به اعاده معنا ندارد که حمل بشود بر استحباب اعاده چون اخبار است از فساد نماز، فساد نماز، دیگر استحباب و وجوب ندارد، ‌کراهت و حرمت ندارد، فساد فساد است، مقصود ایشان این است که جمع عرفی ندارد و الا دلیل خاص اگر بود ما امر به اعاده را حمل می‌‌کنیم بر استحباب اعاده که مشکلی ندارد خود ایشان هم از این کارها می‌‌کند، ولی جمع عرفی دارد، دلیل خاص باشد مشکلی نداریم، یک روایت می‌‌گوید فلیعد یک روایت می‌‌گوید یتوضأ و یتشهد و یسلم، این جمع عرفی ندارد و لذا با هم تعارض می‌‌کنند و تساقط می‌‌کنند، ‌مقتضای قاعده اولیه بطلان نماز است.ب

بله نسبت به ما بعد التشهد و قبل السلام هر دو موافق هستند، هر دو نفی اعاده نماز می‌‌کنند اگر احداث حدث بعد از تشهد و قبل از سلام باشد، اما می‌‌شود به این مدلول تضمنی اخذ بکنیم؟ این دو خبر با هم متعارض هستند آیا می‌‌شود ما بگوییم اختلاف‌شان را کار نداریم، آن وجه مشترک‌شان را اخذ می‌‌کنیم، ‌عقلاء این کار را می‌‌کنند در تعارض بالذات؟ یک خبر می‌‌گوید لا تکرم زیدا و اکرم عمرا، یک خطاب می‌‌گوید لا تکرمهما، بگوییم نسبت به لا تکرم زیدا هر دو موافقند چکار داریم نسبت به اکرم عمرا اختلاف دارند، ‌این عرفی است که اخذ کنیم به آن جامع مشترک که هر دو نسبت به اکرام زید گفتند لا تکرم زیدا، یکی گفت لا تکرم زیدا و اکرم عمرا یکی گفت لا تکرمهما، پس نسبت به اکرام زید هر دو می‌‌گویند لا، این عرفی هست؟ به نظر ما عرفی نیست چون عرف این دو تا خطاب را متعارض می‌‌بیند، ‌وقتی متعارض دید وجه مشترک اخذ نمی‌کند، فرق می‌‌کند با جایی که تفکیک در فقرات یک روایت عرفی باشد، این اصلا مشخص است که یک فقره است دارد تفصیل می‌‌دهد به لحاظ ما قبل تشهد و ما بعد تشهد که ما قبل تشهد حدث صادر شد نماز باطل می‌‌شود ما بعد تشهد حدث صادر شند نماز صحیح است، صحیحه زراره می‌‌گوید در هر صورت نماز صحیح است، این‌ها با هم تعارض و تساقط می‌‌کنند. این‌که آقای خوئی فرموده نسبت به این مقدار مشترک هستند و منتها فرموده این مفادش یک مطلبی است که مربوط می‌‌شود به نفی جزئیت سلام و ما نمی‌توانیم قائل بشویم به نفی جزئیت سلام چون مسلم است که سلام جزء نماز است و الا می‌‌گویند اگر این جهت نبود ما به این قدرمتیقن اخذ می‌‌کردیم ما این قدر مشترک را قبول نداریم.

[سؤال: ... جواب:] تعارض من وجه با اینجا فرق می‌‌کند اینجا تعارض بالتباین است. اکرم العالم با لا تکرم الفاسق می‌‌توانی بگویی اکرم العالم مراد عالم عادل است، لا تکرم الفاسق بگویی مراد فاسق جاهل است. اما اینجا تصریح می‌‌کند یکی به تفصیل، ‌دیگری تصریح می‌‌کند به بطلان تفصیل. ... اگر بعض مدلول عام است تعارض می‌‌کند یک خطاب با خطاب دیگر جمع عرفی است اما بعض مدلول عام که نیست، ‌بعض مدلول نص است. ... شما دارید تبعیض در حیجت روا می‌‌دارید، تبعیض در حجیت در جایی است که فقرات از هم مستقل باشند نه این‌که فقره واحده است یکی می‌‌گوید تفصیل درست است یکی می‌‌گوید تفصیل درست نیست، هر دو باطل هستند، دیگری می‌‌گوید تفصیل درست است قبل از سلام حدث صادر بشود سهوا نماز صحیح است قبل از تشهد نماز باطل است، این‌ها با هم تباین دارند عرفا.

## اصلاح کلام منقول از سیدخوئی

ما دیروز یک مطلبی از آقای خوئی نقل کردیم اصلاح کنیم، گفتیم ایشان لا صلاة ‌الا بطهور را به قرینه و یجزیک من الاستنجاء ثلاثة احجار حمل می‌‌کنند بر طهارت از خبث، نه، ایشان در جلد 3 موسوعه صفحه 236 صریحا می‌‌گویند ما این قرینه ذیل را قرینه قرار می‌‌دهیم بر این‌که مراد از لا صلاة الا بطهور اعم است از طهارت از حدث و خبث، پس می‌‌شود بر طهارت از حدث هم به این استدلال کرد. فقط کسانی مثل آقای صدر که لا صلاة‌الا بطهور را می‌‌گویند یعنی لا صلاة الا باستعمال الطهور یعنی باستعمال الماء فیما یعتبر فیه الطهارة آنها دچار مشکل می‌‌شوند چون ما یعتبر فیه الطهارة‌ چیست، در آنات متخلله هم طهارت از حدث شرط است؟ قبل از تشهد اگر حدث صادر شد اینجا هم ما باید استعمال طهور بکنیم؟ و چون حدث صادر شد و نمی‌توانیم در این آن متخلل طهور را حفظ کنیم پس این نماز باطل است؟ این‌ها دیگر از لا صلاة الا باستعمال الطهور‌ ای الماء فیما یعتبر فیه الطهارة استفاده نمی‌شود ولی ما اشکال آقای صدر را خلاف ظاهر می‌‌دانیم ظاهرش این است که همان افعال است، ‌همان وضو و تیمم است.

[سؤال: ... جواب:] فوقش فرمایش آقای خوئی درست باشد لا صلاة الا بطهور قرینه می‌‌شود بر استعمال در اعم، قرینه نمی‌شود بر استعمال در خصوص طهارت از خبث. البته ما آن را قبول نداریم، نقل ما از آقای خوئی یک مقدار مطابق با واقع نبود و الا ما فرمایش آقای خوئی را قبول نداریم شاید دو فقره مستقله است لا صلاة الا بطهور یعنی الا بوضوء منتها نماز که فقط وضو نیست نماز حکم دیگری هم دارد و استنجاء است، حکم او را هم بیان کردند محور هر دو نماز است، لازم نیست که حتما طهور استعمال شده باشد در اعم از طهارت خبث یا حدث.

[سؤال: ... جواب:] چرا ما یحتمل القرینة باشد، لا صلاة الا بطهور و یجزیک من الاستنجاء ثلاثة احجار.

راجع به آن تهافتی که آقای خوئی هم فرمودند آدرسش را عرض کنم، در بحث ما جلد 15 موسوعه صفحه 244 استظهار می‌‌کنند که این صحیحه زراره نفی مانعیت حدث می‌‌کند قبل از تشهد می‌‌گویند چون خودش دارد می‌‌گوید بعد از حدث برو وضو بگیر و حتما تشهد را به‌جا بیاور، در جلد 15 صفحه 419 درست استظهار مقابل می‌‌کنند می‌‌گویند استظهار ما این است که این روایت نفی جزئیت تشهد می‌‌کند و هیچ ربطی به نفی مانعیت حدث ندارد، اصلا یک وقت آقای خوئی از این کارها می‌‌کند، ‌در دو جا یک حدیث را مطرح می‌‌کند پاس می‌‌دهد به جای دیگر می‌‌گوید مجمل است، اینجا بدتر از آنجاست، مثلا در شعر خنزیر یک روایتی داریم که طناب از شعر خنزیر درست کردند و آب چاه را با دلوی که این طناب به این بسته شده می‌‌کشند، این طناب می‌‌افتد در چاه و قطرات آب از این طنابی که از شعر خنزیر است می‌‌چکد داخل این دلو، بعد از این‌که این دلو آمد بالا، حضرت فرمود لا بأس، در بحث ماء قلیل استدلال شده به این روایت بر طهارت ماء قلیل و عدم انفعالش به ملاقات با عین نجس، ‌آقای خوئی می‌‌گوید شاید می‌‌خواهد بگوید شعر خنزیر پاک است، می‌‌رسد به بحث شعر خنزیر، الکلب و الخنزیر البریان، آنجا می‌‌گوید بعضی‌ها گفتند شعر خنزیر پاک است به‌خاطر این روایت، از کجا؟ شاید این روایت می‌‌خواهد بگوید آب قلیل منفعل نمی‌شود با ملاقات عین نجس، نمی‌شود که اینجا بگویید شاید آن‌طور باشد آنجا هم بگویید شاید این‌طور باشد بالاخره یک علم اجمالی تشکیل می‌‌شود این علم اجمالی را چکار کنیم. شما در آنجا فتوا می‌‌دهید به انفعال ماء قلیل و این روایت را جواب می‌‌دهید اینجا هم فتوا می‌‌دهید به نجاست شعر خنزیر باز روایت را جواب می‌‌دهید، این یک نوع پاس دادن به جای دیگر است دیگر، ‌آنجا اشکال وارد است، اینجا اشکال بیشتر است چون آنجا یک حدیث مجمل را در هر بحثی گفتید شاید مقصود معنای دیگر باشد، حساب نکردید که شما بالاخره علم اجمالی دارید یکی از این‌ها مطابق با واقع است پس چه جور دارید فتوا بر خلاف هر دو احتمال می‌‌دهید؟

[سؤال: ... جواب:] علم اجمالی که پیدا می‌‌کنید. ... اگر بگویند اکرم زیدا و مردد است بین زید عالم و جاهل شما آیا حجت اجمالیه پیدا نمی‌کنید بر وجوب اکرام احدهما؟ یعنی حجت اجمالیه پیدا نمی‌کنید بر تخصیص عمومات بر خلاف این خطاب مجمل؟ بالاخره یا آن عمومی که می‌‌گوید لا تکرم مثلا النحویین که زید عالم جزء نحویین است او تخصیص خورد یا خطابی که می‌‌گوید لا تکرم الجهال که زید جزء آن‌ها است تخصیص خورده، نمی‌شود هم تمسکن کنید به لا تکرم النحویین اثبات کنید حرمت اکرام زید عالم را که نحوی است هم به لا تکرم الجهال تمسک کنید اثبات کنید حرمت اکرام زید جاهل را، با این‌که خطاب آمده گفته اکرم زیدا بالاخره علم اجمالی پیدا می‌‌کنید به تخصیص احد العامین، تعارض می‌‌کند اصالة العموم. اینجا بدتر است. ... اصالة العموم که فرق نمی‌کند اصالة‌العموم تعارض می‌‌کند و تساقط می‌‌کند فوقش بگویید احتیاط بکنید در مواردی که شبهه است آن وقت قدرمتیقن که احتیاط ندارد به قدرمتیقن اخذ بکنید اینجا بدتر است چون هر کجا یک جور استظهار کرد. حالا بگذریم، ‌خیلی مچ‌گیری خوب نیست خدا انتقام می‌‌گیرد از ما، آن وقت شما هم از ما مچ‌گیری می‌‌کنید کما این‌که بعضی‌ها همین کار را همین الان دارند می‌‌کنند با ما.

## تذکر تشهد منسی بعد از رکوع

راجع به این‌که فراموش کردن تشهد بعد از رکوع اگر ملتفت بشود مشهور گفتند بعد از نماز قضا می‌‌کند تشهد را و بعد دو سجده سهو به‌جا می‌‌آورد، شخصی هست به نام الکاتب، ‌او گفته اصلا نماز باطل می‌‌شود.

## کلام صاحب حدائق

صاحب حدائق مطلبی دارد که آقای زنجانی هم دیدیم فتوا می‌‌دهد، ‌می فرماید دو سجده سهو که به‌جا می‌‌آوری بعدش تشهد سجده سهو را که به‌جا می‌‌آوری آن تشهد جایگزین قضای تشهد می‌‌شود. آقای زنجانی هم این را دارند. با این‌که آقای زنجانی سجود سهو را واجب نفسی می‌‌داند واجب شرطی و جزء نماز نمی‌داند یعنی اگر عمدا هم سجود سهو را ترک کنی نمازت باطل نمی‌شود ولی ظاهرا در اینجا اگر سجود سهو در نسیان تشهد را ترک کنی تکلیفا این را عصیان کنی تشهد را هم قضا نکنی نمازت باطل می‌‌شود چون ایشان ظاهرش این است که این تشهد سجدتی السهو تدارک آن تشهد فوت شده می‌‌کند، یعنی کانه قضای آن تشهد واجب است ولی نظر مشهور درست نیست که هم قضا کنیم تشهد را هم بعدش دو تا سجده سهو همراه با تشهد دیگر بخوانیم.

دلیل آقای زنجانی این روایت علی بن ابی حمزه است، در روایت علی بن ابی حمزه که ایشان سندش را قبول دارد این‌جور آمده، وسائل جلد 8 صفحه 244 قال ابوعبدالله علیه السلام اذا قمت فی الرکعتین الاولتین یا اولیین، و لم تتشهد فذکرت قبل ان ترکع فاقعد و تشهد و ان لم تذکر حتی ترکع فامض فی صلاتک کما انت فاذ انصرفت سجدت سجدتین لا رکوع فیهما یعنی سجدتی السهو ثم تشهد التشهد الذی فاتک بعد از دو سجده سهو تشهد فائت را به‌جا بیاور خب ندارد که تکرار کند تشهد را، دو سجده را به‌جا می‌‌آوری بلند می‌‌شوی تشهد فائت را به‌جا می‌‌آوری، آن تشهد سجدتی السهو می‌‌شود قضای تشهد فائت. اگر هم مجمل باشد این روایت بگویید شاید فاذا انصرفت سجدت سجدتی السهو عنوان مشیر است به آن سجدتی السهو بما فیهما من التشهد و السلام الخفیف شاید این‌جور باشد می‌‌گوییم باشد اجمال این با آن روایاتی که کالصریح است در عدم وجوب قضای تشهد فقط دارد اسجد سجدتی السهو، اگر قبل از رکوع ملتفت بشوی بنشین تشهد بخوان و اگر بعد از رکوع ملتفت بشوی نماز را تمام کن ثم اسجد سجدتی السهو قبل ان تتکلم، ندارد و تشهد، نه یک روایت چندین روایت صحیحه این را دارد، این نفی می‌‌کند دو تشهدی را، ‌حداقلش این است. که انصافا فرمایش آقای زنجانی فرمایش خوبی است، اگر روایت علی بن ابی حمزه سندش خوب باشد ما این را ملتزم می‌‌شویم ولی ما چون سندش را حالا می‌‌بینیم مشهور قبول ندارند، حالا ما هم متاسفانه استصحاب بقای وثاقت علی بن ابی حمزه جاری کردیم که ایکاش مجبور نمی‌شدیم این استصحاب را جاری کنیم در حق این خبیث، حالا ما فرمایش آقای زنجانی را از باب این‌که خبر علی بن ابی حمزه را فعلا ما عمل می‌‌کنیم و لو از باب احتیاط می‌‌گوییم همین کار را بکند، حتما اینجا دو سجده سهو و لو واجب نفسی است اما یک حیثی در او شد که آن شرط صحت نماز است، این‌که متضمن تشهدی است که تدارک می‌‌کند با آن تشهد فائت را.

## نقد و بررسی کلام مشهور

اما مشهور که قضای تشهد را لازم می‌‌دانند این‌ها به برخی از روایات تمسک کردند که ما بحث مفصلش را چون اینجا نمی‌خواهیم بکنیم فقط آن دلیل مهم‌شان را مطرح می‌‌کنیم. دلیل مهم‌شان این است:‌ صحیحه محمد بن مسلم جلد 6 وسائل صفحه 401 عن احدهما علیهما السلام فی الرجل یفرغ من صلاته و قد نسی التشهد حتی ینصرف قال ان کان قریبا رجع الی مکانه فتشهد و الا طلب مکانا نظیفا فتشهد فیه و قال انما التشهد سنة فی الصلاة، گفتند ببینید امام امر کرد در نسیان تشهد که ان کان قریبا رجع الی مکانه فتشهد و الا طلب مکانا نظیفا فتشهد فیه.

صاحب حدائق گفته این موردش تشهد اخیر است و این اصلا قضا نیست رجوع است به تشهد اخیر و بعدش هم سلام می‌‌دهد. آقای خوئی هم می‌‌گوید عجب حرف خوبی زدی.

نه آقای خوئی اصلا حرف خوبی نزده، کجایش حرف خوبی است؟ بله ظاهرش تشهد اخیر است، و قد نسی التشهد حتی ینصرف تشهد اخیر است و لکن اطلاق دارد، حتی ینصرف سواء اتی بالمنافی العمدی و السهوی کالاستدبار القبلة ‌ام لا، یک فرض این است، شاید فرض غالب هم همین باشد، کسی که از نماز منصرف می‌‌شود بعد به او می‌‌گویید ان کان قریبا رجع الی مکانه فتشهد و الا یعنی و ان کان بعید طلب مکانا نظیفا فتشهد فیه معمولا کسی که دور می‌‌شود از محل نمازش به سمت خانه خدا که نمی‌رود، همین‌جوری صاف برود سمت خانه خدا بدون استدبار قبله بدون انحراف به یمین و یسار، خیلی موقع‌ها نه، پشت به قبله می‌‌کند لااقل نود درجه منحرف می‌‌شود از قبله اطلاق این روایت می‌‌گیرد.

و لذا ما جواب دیگری می‌‌دهیم. جواب‌مان این است که آن روایتی که می‌‌گوید یسجد سجدتی السهو کالصریح است در نفی وجوب تشهد چون اگر تشهد واجب بود تفصیل قاطع شرکت است، نمی‌فرمود قبل از رکوع برگردد تشهد به‌جا بیاورد و بعد از رکوع نماز را تمام کند و سجدتی السهو به‌جا بیاورد، نفرمود تشهد کند بعد سجدتی السهو به‌جا بیاورد. و لذا آن روایت قرینه است بر این‌که این امر به تشهد وجوب تعیینی ندارد اما ممکن است بگوییم وجوب تخییری دارد، یکی امر می‌‌کند به سجدتی السهو یکی هم امر می‌‌کند به تشهد، چرا نگوییم وجوب تخییری، مخیر است ناسی تشهد بین دو کار: یا تشهد بخواند یا سجدتی السهو همراه با تشهد، حالا تخییر بین اقل و اکثر است خب باشد، اقل چیست؟ پس لازم نیست قضای تشهد در مقابل سجدتی السهو، بله تدارک تشهد لازم است إما مستقلا او فی ضمن سجدتی السهو.

[سؤال: ... جواب:] آخه بعد از استدبار قبله فرق نمی‌کند. ...او که نسیان تشهد نبود. کسی که نسیان می‌‌کند تشهد را بعد از اتیان به منافی عرفا چه فرق می‌‌کند رکعت اخیر باشد یا رکعت دوم باشد داخل بشود در رکوع رکعت دوم. عرفا فرق نمی‌کند، می‌‌گویید احتمال فرق دارد خب تفصیل بدهید البته من احتمال فرق نمی‌دهم اما شما که احتمال فرق می‌‌دهید باید تفصیل بدهید نه این‌که همین‌جوری حکم را مطلق بگویید.

[سؤال: ... جواب:] این می‌‌گوید تشهد کافی است، او هم می‌‌گوید سجدتی السهو کافی است. ... من اشکال به صاحب حدائق و آقای خوئی داشتم که فرمودند این روایت ربطی به قضای تشهد ندارد این روایت تدارک تشهد را می‌‌گوید یعنی برگرد و تدارک کن تشهد را و سلام بده و این جزء اخیر نمازت است کانه فرض کردند قبل اتیان المنافی. فما تضمنته الصحیحة من الرجوع و التدارک علی القاعدة لوقوع السلام حینئذ فی غیر محله سهوا و مثله لا یوجب الخروج فهو بعد فی الصلاة فیرجع الی مکانه او یطلب مکانا نظیفا ما لم یرتکب المنافی. قید زده به روایت، ‌فیتشهد و یسلم فهذا التشهد واقع فی غیر محله یعنی اول سلام داد، باید می‌‌گفت فهذا السلام واقع فی غیر محله آن سلام قبلی واقع فی غیر محله، باید می‌‌گفت هذا التشهد و السلام الثانی واقع فی محله یعنی قضا نیست و لیس من القضاء فی شیء، خب آقا چرا فرض کردید قبل اتیان المنافی؟‌ اطلاق دارد روایت. ... چرا در مقام بیان نیست، می‌‌گوید حتی ینصرف، خیلی از موارد انصراف از نماز پشت به قبله می‌‌کند. مخصوصا که الان خیلی‌ها سلام می‌‌دهند به سه طرف، حالا این‌ها جدید الاحداث است ولی قبلا هم متعارف بوده بعد از نماز می‌‌خواسته از مسجد بیاید بیرون خب پشت به قبله می‌‌کند، ‌در مسجد یا پشت به قبله است یا طرف راست قبله است یا طرف چپ قبله است حتما شما فرض کردید در مسجد روبروی قبله است و این‌ها همین‌جوری می‌‌آید در خیابان روبرو قبله، همین‌جور روبرو قبله، ‌همچون فرضی در روایت شده؟

و لذا نظر مشهور را ما قبول نداریم اما همان نظر آقای زنجانی را تقویت می‌‌کنیم این فرمایش آقای خوئی را هم قبول نداریم که این صحیحه محمد بن مسلم ایشان مثل صاحب حدائق فرمود مربوط است به تدارک تشهد نه قضای تشهد، نه، اطلاقش قضای تشهد را هم می‌‌گیرد منتها اشکال نظر مشهور این است که روایات دیگر که امر نکرد به قضای تشهد در فرضی که تذکر نسیان تشهد بعد از رکوع باشد کالصریح است در عدم وجوب تشهد به عنوان واجب تعیینی، ‌فقط امر کرد به سجود سهو.

[سؤال: ... جواب:] شما یا تشهد بخوان یا سجدتی السهو مع التشهد به‌جا بیاور. اصل تشهد می‌‌شود واجب در ضمن هر دو. ... یسجد سجدتی السهو، سجده سهو سلام خفیف دارد. ... بحث لغویت نیست بحث این است که این دو خطاب این‌جور است.

اما کاتب که ما نمی‌شناسیم این‌ها را، ‌از این فقهای گمنام هستند، مثل شهید گمنام این هم فقیه گمنام است، این دلیل او چیست که گفته نماز باطل است؟

[سؤال: ... جواب:] کاتب ابن‌جنید است؟ از کجا کاتب ابن‌جنید است؟ ابن‌جنید اسکافی است. الکاتب به قول مطلق ابن‌جنید است؟ شاید شما درست بگویید شاید شما درست نگویید. حالا بگردیم شاید درست بگویند آقا، من تتبع نکردم، دیدم نوشتند الکاتب، به ابن‌جنید معمولا می‌‌گویند ابن‌الجنید الاسکافی. ... بحار نقل می‌‌کند از کاتب جلد 88 صفحه 152، ‌آنی که اینجا نقل کرده و عن الکاتب بطلان الصلاة بنسیان التشهد.

دلیل کاتب موثقه عمار است در وسائل جلد 6 صفحه 403 آمده عن ابی عبدالله علیه السلام ان نسی الرجل التشهد فی الصلاة فذکر انه قال بسم الله فقد جازت صلاته و ان لم یذکر شیئا من التشهد، اصلا یادش نیست، حالا یا یادش نیست لم یذکر یعنی یادش نیست که ظاهرش این است، یا لم یذکر یعنی ذکر نکرده است نگفته است، حتی بسم الله هم نگفته، اعاد الصلاة.

روایت علی بن جعفر هم که سندش مشتمل بر عبدالله بن حسن است او هم شبیه این دارد، جلد 6 وسائل صفحه 404، عن رجل ترک التشهد حتی سلم کیف یصنع قال ان ذکر قبل ان یسلم فلیتشهد و علیه سجدتا السهو و ان ذکر انه قال اشهد ان لا اله الا الله أو بسم الله اجزأه فی صلاته و ان لم یتکلم بقلیل او کثیر حتی یسلم اعاد الصلاة. این ذیلش که ان لم یتکلم بقلیل او کثیر حتی یسلم اعاد الصلاة.

چه توجیهی باید بکنیم؟ هیچ‌ کسی غیر از کاتب که آقا می‌‌فرمایند ابن‌جنید است به این روایت عمل نکرده. تسالم اصحاب غیر از این آقا بر خلاف این است. و لو کان نسیان التشهد موجبا لبطلان الصلاة لبان و اشتهر، نمی‌شود همچون مطلب مهمی مخفی بماند و لذا این نظر درست نیست.

از این بحث بگذریم.

## لزوم شهادتین در تشهد

اما راجع به بحث کیفیت تشهد، یک وقت بحث راجع به شهادتین است یک وقت بحث راجع به صلوات بر محمد و آل محمد است.

فعلا راجع به شهادتین: گفته می‌‌شود راجع به شهادتین روایاتی داریم ظاهرش لزوم شهادتین است. یکی صحیحه محمد بن مسلم بود. آقای خوئی استدلال کرده به این صحیحه ولی آقای بروجردی فرموده مجمل است، ما نفهمیدیم چرا مجمل است. روایت را بخوانم: قلت لابی عبدالله علیه السلام التشهد فی الصلاة قال مرتین، ‌ظاهرش این است که دو تا شهادت است، شهادت به توحید شهادت به رسالت، این‌که بگوییم مرتین یعنی فی موضعین فی الرکعة الثانیة و الرکعة الاخیرة این عرفی نیست، نماز صبح که رکعت اخیره‌اش همان رکعت ثانیه است، این ظاهر مرتین این است که در هر تشهدی دو بار باید شهادت بدهد. قلت کیف مرتین، کیفیت شهادت به توحید و رسالت را می‌‌پرسد چه جور باشد حضرت بیان می‌‌کند هر چیزی به زبان نیاید در شهادت به توحید یا شهادت به رسالت همینی که من می‌‌گویم بگو، بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، چون اصل مرتین هم برای بعضی‌ها روشن نبود چون در تشهد طویل تشهد طولانی که در موثقه ابی بصیر است خیلی [طولانی است] شهادت‌نامه است، اشهد ان الموت حق و ان ناکرا و نکیرا حق و اشهد ان البعث حق، ‌خیلی مفصل است، و ان الله یبعث من فی القبور، ‌همه این‌ها اشهد است، و لذا وقتی گفت دو تا، گفت کیف مرتین، چه جور دو تا؟ شاید در ذهنش نیامد که حتما مراد از دو تا شهادت به توحید و رسالت باشد بر فرض هم در ذهنش آمد می‌‌گوید چه جوری شهادت بدهم به توحید و رسالت؟ کیفیت شهادت به توحید و رسالت را بیان کنید، حضرت بیان کردند. خب چه اجمالی دارد، نمی‌فهمم چه اجمالی دارد.

این روایت اول. روایت دوم را هم سریع بخوانم، صفوان می‌‌گوید حدثنا عبدالله بن بکیر عن عبدالملک بن احول، عبدالملک بن احول توثیق ندارد یک روایتی کشی نقل می‌‌کند از خود احول راجع به خودش که می‌‌گوید امام صادق می‌‌دانید به من چی فرمود فرمود انی لادعو الله لک حتی اسمّی دابتک اینقدر من تو را دوست دارم وقتی که دعا می‌‌کنم می‌‌گویم خدایا مثلا حمارش را هم حفظ کن. خب خودش نقل کرده چه اعتباری دارد؟

[سؤال: ... جواب:] هر کجا خودشان نقل کنند الفضل ما شهدت به الاعداء نه الفضل ما شهدت به الاشخاص.

التشهد فی الرکعتین الاولتین الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک اله و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلی علی محمد و آن محد و تقبل شفاعته و ارفع درجتّه. این سندش مشکل دارد و الا دلالتش خوب است. آنی که ثابت می‌‌شود مستحب است هیچ‌، آنی که ثابت نمی‌شود مستحب است بر وجوبش می‌‌ماند.

ان‌شاءالله بقیه روایات را هم فردا عرض می‌‌کنم.